متن کامل گفت‌وگوی پیام فضلی‌نژاد با کریستین (یحیی) بونو در شوکران هجدهم

مرگ عدالت یعنی مرگ امید

فقط دو نفر معتقد به توسعه غیرمحدود در جهان محدودند؛ یک اقتصاددان یا یک دیوانه

پروفسور کریستین (یحیی) بونو، فیلسوف و اسلام‌شناس فرانسوی، میهمان پیام فضلی‌نژاد در هجدهمین برنامه «شوکران» است. کریستین بونو، متولد ۱۳۳۶ در شهر فرایبورگ آلمان در خانواده‌ای مسیحی و فرانسوی‌الاصل به دنیا آمد. از ۱۰ سالگی به استراسبورگ فرانسه رفت و از نوجوانی به‌سفرهای متعدد به‌اسپانیا، مراکش، ایتالیا، بلژیک، هلند، آلمان و... پرداخت. بونو در سیر جست‌وجوهای خود با آثار «رنه گنون»، فیلسوف مسلمان فرانسوی و هانری کربن دیگر متفکر فرانسوی آشنا شد. او ابتدا در رشته زبان و ادبیات عرب و اسلام‌شناسی به تحصیل پرداخت و سپس تحت راهنمایی‌های «احمد حمیانه»، عارف آفریقایی و از روسای سلسله تیجانیه به‌مذهب شیعه درآمد. بونو سال ۱۹۸۷ درجه پروفسور اگرژه را گرفت و در سال ۱۹۹۵ از رساله دکتری خود تحت عنوان الهیات در آثار فلسفی و عرفانی امام خمینی(ره) در دانشگاه سوربن فرانسه دفاع کرد که در سال ۱۹۹۹ نیز به‌عنوان پژوهش برتر سال برگزیده شد. او دوره فوق دکتری خود را نیز در دانشگاه سوربن در زمینه «حکمت متعالیه ملاصدرا، پاسخی به انتظارات صدرالدین قونوی» به پایان رساند. بونو به مدت هفت سال از سال ۱۹۹۱ از شاگردان برجسته استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی در مشهد بوده است. ازجمله آثار ابن الهی‌دان و اسلام‌شناس فرانسوی می‌توان به «تفسیر و ترجمه قرآن مجید به فرانسوی»، «تصوف و عرفان اسلامی (به زبان فرانسه)» و «امام خمینی(ره) عارف ناشناخته قرن بیستم» اشاره کرد.

|||

مفسر و مترجم قرآن، متفکر و فیلسوف مسلمان، پروفسور کریستین (یحیی) بونو به برنامه شوکران خوش آمدید. معتقد هستید سرعت تمدن مادی با شتاب سرسام‌آوری چنان اوج گرفته که عرصه را بر حیات طبیعی و زیست مسلمانی تنگ کرده و اگر به همین شکل این سرعت ادامه داشته باشد، ما باید به یک سوال اساسی بیندیشیم؛ به این سوال که آیا ممکن است تمدن مادی پایانی داشته باشد و این پایان به سرعت اتفاق بیفتد؟ و در عین حال هشدار داده‌اید که اگر این سیستم حاکم بر تمدن مادی تغییر نکند، ممکن است در آینده نزدیک مردم و جوامع با یک شوک بزرگ روبه‌رو شوند؛ آن هم در روزگاری که مردم ما هر روز به صورت طبیعی یک شوک را تجربه می‌کنند. این بار از نظر شما مردم باید منتظر چه شوکی باشند؟

مساله از شوک فراتر است. واقعا می‌شود از «فاجعه بزرگ» صحبت کرد. دانشمندان از collapsus یا مرگ ناگهانی حرف می‌زنند و بعضی‌ها به‌حدی [پیش] می‌روند که [پیش‌بینی می‌کنند] تا پایان این قرن شاید دوسوم تا سه‌چهارم بشریت از بین بروند.

تا پایان قرن بیستم.

تا پایان قرن بیست‌ویکم. [یعنی] اگر من گویم هشت میلیارد [انسان روی زمین زندگی می‌کنند از آن هشت میلیارد]، شش میلیارد از بین بروند. چرا؟ چون این تمدن مادی یعنی این تمدن جدید... وقتی از مدرنیته صحبت می‌کنیم گاهی بیشتر در تحلیل‌های ایدئولوژیک است و اینکه ما از لحاظ فکری چه خصوصیتی دارد ولی نباید فراموش کرد که این یک «زیرمبنای مادی» هم دارد. زیربنای مادی همان «اکتشاف انرژی مُفت» است، یعنی انرژی فسیلی که طبیعت، میلیون‌ها سال [برای پیدایش آن] کار کرده و ما یک قرن هم برایش خرج نکرده‌ایم. طبیعت کرده و ما اکنون استفاده می‌کنیم؛ منتها استفاده بی‌رویه. این استفاده، این تمدن جدید و مدرن به‌وجود آورده است. چرا؟ این طور می‌گویم؟ الان مثلا مردم‌داری نمی‌خوشد. چرا فوم شده؟ نه برای اینکه افراد یک مرتبه به لوح استیرونی رسیده‌اند بلکه چون یک لیتر بنزین به اندازه‌ای انرژی دارد که ۲۰۰ نفر که با دست‌شان کار می‌کنند یا باید مثلا برود تا رودبند [آقدر انرژی می‌دهند]. یک لیتر بنزین به اندازه ۲۰۰ نفر که می‌خواهیم زنده نگه داریم و باید حداقل غذا و دارو بدهیم و... [چه قیمتی دارد؟] [ماجرا] در یک جهان محدود یک توسعه غیرمحدود امکان‌پذیر نیست. به‌قول کسی که می‌گفت کسانی که به توسعه غیرمحدود در یک جهان محدود قائل می‌شوند فقط دو نفرند؛ یا یک دیوانه یا یک اقتصاددان. این پایان هست. حالا یا آماده می‌شویم یا آماده... یعنی بواش‌بواش پیش‌بینی می‌کنیم.

آیا می‌توان مانعی را بر سر این روند انحطاط تعریف کرد؟ این جهان محدود، این توسعه نامحدود...

ظاهرا نمی‌شود. یعنی به اصطلاح چاره‌ای نیست و فقط می‌توانیم نرم‌ترش کنیم؛ یعنی فوری ۱۸ شوک بزرگ رو به رو نشویم. ولی [وقتی] چنین فاجعه‌ای اتفاق بیفتد، بالاخره چه واکنش‌هایی بشر می‌تواند به‌آن نشان بدهد؟ جنگ‌های داخلی و مهاجرت میلیونی. تازه این مهاجرت‌هایی که از آفریقا و... می‌بینیم کم است. اگر یک کشور مثل بنگلادش فرضا زیر آب بود، ۲۰۰ میلیون نفر باید فرار کنند. کجا بروند؟ خدا همیشه هدایت کرده؛ هدایت تشریعی و راهنمایی که چه کار باید کرد و نکرد. ازجمله به قناعت و عدم اسراف و تبذیر. این فاجعه به اصطلاح امروزی «همان فاجعه» است که نتیجه اسراف و تبذیر است. قبل از اینکه این انرژی مفت را به‌دست بیاوریم، انسان راحت‌تر با محدودیت‌هایی که طبیعت بر او فرض می‌کرده، کنار می‌آمد. [ولی از یک‌زمانی] گفت دیگر بیشتر از این نمی‌شد. ما نمی‌توانیم مقابل این سرما و گرما بیشتر از این با چوب و امکاناتی که داشته‌ایم، سر کنیم. یک دفعه با این انرژی مفت گفتیم ما می‌توانیم همه‌چیز بکنیم و الان هرچه دور و برمان می‌بینیم، این میز، این دیوارها، این انرژی برق، هرچه هست، تولیدش دو درصد برای انرژی انسان است و ۹۸ درصد به ماشین برمی‌گردد یعنی به نفت و برق. برق از دیوار نمی‌آید بلکه از سوزاندن نفت یا زغال یا انرژی آب یا... ولی عمده‌اش از سوزاندن انرژی فسیلی می‌آید. در جنگ جهانی دوم بیشتر از دوسوم جامعه [فرانسه] کشاورز بودند و تولید می‌کردند. الان دو درصد [کشاورز هستند]. الباقی همه ماشین‌ها و دستگاه‌ها [هستند که کارمی‌کنند. اگر یک‌دفعه نفت برای این دستگاه‌ها نداشته باشد، مساله فیمتش نیست بلکه کمبود است. اگر نصف نفت باشد، اول ارتش می‌گیرد، کمی هم به بقیه می‌رسد. نفتی که از استرالیا و آمریکای لاتین به فرانسه می‌رسد، اگر نرسد، دیگر این ماشین‌ها کار نمی‌کنند.

آیا بشریت در این روندی که شما توصیف می‌کنید، دچار یک گناه بزرگ اخلاقی نشده؟

بزرگترین گناه اخلاقی به‌نظرم این است که پدر و مادر سیر بخوابند و یک‌دارند بچه‌های شان کنارشان از گرسنگی بمیرند. ما الان به هر اندازه که می‌توانیم داریم مصرف می‌کنیم ولی سوال برای ما مطرح نیست که برای بچه‌های ما نسل آینده، چه خواهد ماند و در چه جایی زندگی خواهند کرد درحالی که برای هر پدر و مادر، مهم‌ترین سوال است که برای بچه و نوه چه بگذاریم و [برای آنها] بعد از ما چه هست. ما واقعا جهانی که در پشت سر می‌گذاریم، جهانی [است] که شاید خودمان نمی‌خواستیم در آن زندگی کنیم. این [جهان مبتنی بر] یک فلط منطقی است. [این غلط] که بخواهیم یک توسعه غیرمحدود در یک جهان محدود داشته باشیم. این خودش یعنی تقریبا مبتنی بر غفلت از منطق و بلکه اکنار منطق است. اتفاقا اولین‌ها که هشدار دادند، هنوز اینقدر [معایب توسعه نامحدود] ملموس نبوده. صد سال پیش گفتند که اصلا این پروژه توسعه نامحدود در یک جهان محدود، امکان‌پذیر نیست؛ به بن‌بست و فاجعه می‌رسد.

در یک جهان محدود یک توسعه غیرمحدود امکان‌پذیر نیست. به‌قول کسی که می‌گفت کسانی که به توسعه غیرمحدود در یک جهان محدود قائل می‌شوند فقط دو نفرند؛ یا یک دیوانه یا یک اقتصاددان

در این میان نظریه سرمایه‌داری را چگونه باید تحلیل کرد چون در کنار این مصائب و شدائدی که شما به‌عنوان شوک آینده برشمردید، شاید یک فاکتور مهم، روند جریان سرمایه‌داری باشد که نه‌تنها در آن شوک تأثیر نمی‌اندازد بلکه- ما را به‌صورت شتابانی به آن نزدیک می‌کند.

بلی. این [سرمایه‌داری جدید] از چند جهت [مهم است و] مهم‌ترین [وجهش] این است که دیگر سرمایه‌داری، فقط سرمایه‌داری تولیدی صنعتی، نیست.

آنچه قرن شانزدهم و هفدهم در اروپا بوده.

عصر طلایی ناب در قرن شانزدهم بوده. [سرمایه‌داری امروز] سرمایه‌داری فیناننس است. یعنی به اصطلاح «تجارت پول». چون فقط ارقامی است در کامپیوتر که از یک حساب به حساب دیگر جابه‌جا می‌شود و دیگر ربط و برابری در ثروت حقیقی ملموس خارجی ندارد. الان روش خلق پول دیگر مثل سابق، با چاپخانه دولتی نیست. خلق پول یعنی وام دادن. هروقت که بانک وام می‌دهد دارد پول خلق می‌کند یعنی فقط ارقام؛ یک میلیارد وام داده یعنی یک میلیارد حق‌الزحمه گرفته که وجود خارجی ندارد. باید به سر برزمان یا قسط‌هایی که می‌آید و سودی که روی آن می‌آید، آن فاصله [ثروت حقیقی و رقمی که در کامپیوترهاست] پر شود که هیچ‌وقت پر نمی‌شود. پس برای جبران این، دوباره وام اضافه می‌کنند. به این ترتیب فاصله بین ثروت حقیقی و ثروتی که در کامپیوتر بانک‌ها ثبت شده، دارد بیشتر می‌شود. وقتی کمبک میلیارد دلار به اجناس تبادل می‌شود، هزار برابر، هزار میلیارد دلار پول فوخته می‌شود و دوباره پس خریده می‌شود یا فرو فوخته و پس خریده می‌شود و... هردفعه [مهم] تولید چیزهایی که وجود خارجی ندارد. یک مشکل دیگر هم این است که سرمایه‌داری تولیدات علمی یعنی دارو و... را قبضه کرد. [مثلا] دو درصد سرمایه‌داری است. برای سوء‌حاضر است گاهی حتما باید با ضریب یک دارو را بتوشانند و مخفی نگه‌دارد و اصلا در دو سه سال اخیر فقط در فرانسه و فقط در دو، سه تا دادگاه بزرگ بوده که دارو سازی‌ها مجلب [داروهایی] [پوشانده بودند و به مرگ افراد و اشخاص منجر شده بود. یا افزوده‌های تراریخته. این شرکت Monsanto چیزهای زنده مثل برنج یا گندم [را] یک تغییر ژنتیکی -حالا روی بخش علمی‌اش کاری ندارم- ولی این برلوت می‌شود و بعد به کشاورزهای هند می‌فروشند و اجازه هم ندارند دو سال پشت سر هم از این محصول استفاده کنند [یعنی] از دانه‌های اسیابی است که بدون اینه انسان نمی‌تواند یک زندگی مثبت داشته باشد. ممکن است زنده بماند- چون فقط تنمی خواهد میرد- حالا روی زندگی‌اش اثر منفی خواهد بود. این انتظار که می‌گویند انتظار مجازی، انتظار حالب‌الزمان، انتظار حضرت مهدی (عج)، [این انتظار] [اگر از دست بدهیم، یعنی دیگر [خدا] هیچ امیدی به بشریت ندارد. اگر بخواهیم یک توسعه اخلاقی برای جهان دارد، [اعتقاد به [یک مبدأ و این مبدأ وجود همه کمالات باشد، پس [معتقد است این مبدأ] عادل و دانایست یعنی عادل و حکیم، بالاخره این شروع نکرده تبعیض کند. این تمام ماجرا است. اگر یک مشکلات اقتصاد مجازی این است که تفاوت بین فرد اسپاید و بالا اصلا متورم شده است. مثلا فرض کنید که ۴۰،۳۰ سال پیش بین کارمند و مدیر، یکچهارمتلاتفاوت بود که ۲۰ در حقوق بوده. الان [موارد هست و] راحت پیدا می‌کنی [که] یک به ۲۰۰ [است]. این حد از نابرابری واجامعه به‌مرور زمن می‌توانند تحمل کند. بعضی‌ها تحقیق کرده بودند که حداکثر یک به ۲۰ را جامعه می‌تواند تحمل کند و بیشتر و الی یک به ۲۰۰ یک به ۳۰۰ و ۴۰۰ -که دارد بیشتر می‌شود- را نه. یک مساله اینجا جالب است که بعضی از متفکران و دانشمندان گفتند ما از سیاستمداران مأیوس شدیم چرا که به‌حالت توقعی که دارند -اینکه دوباره انتخاب بشوند- می‌گویند ما نمی‌توانیم. [از سیاستمداران نامید شدند و نظرشان این بود که] تنها نهادی که می‌تواند واقعا یک تغییر ایجاد کند نهاد اجتماعی و نه نهاد اقتصادی، موسسات نیست. یعنی کلیسا، یعنی حوزه، یعنی مدارس [علوم دینی]. ما برویم با آنها صحبت کنیم و اگر می‌توانند به این مساله توجه کنند و بیشتر به این مساله کلان و حیوی- الان مساله جامعه زندگی یامرگ است- بپردازند و خیلی در منفرعات نمانند ولی متاسفانه تا به‌حال نتیجه ندیده‌اند نه از طرف کلیسا، نه از طرف نهادهای بودیست یا مسلمان و... اگر علمای دینی از ادیان مختلف چون روی جامعه تاثیر دارند، مخصوصا دولت‌ها از نظر اسرطویی باید عالم عدالت باشند، یعنی جریان کنند نه‌ایرانی‌ها و نه‌اتالنی‌ها که به‌اصطلاح در بیتجه‌تامل‌های انسان‌ها که هرکسی برای سود خودش کار می‌کرد این وظیفه اصلی دولت برای اسطو برای سود خودش کار می‌کرد این وظیفه اصلی دولت برای اسطو دنیاته فقط درجهان سرمایه‌داری به‌اصطلاح خودشان اسپرانک‌ها و شرکت‌های بزرگ چندملیتی و... هستند.

صحبت کردن از عدالت و فلسفه عدالت درواقع یک شعار توخالی، یک خانه‌ساختن روی آب نیست؟ ما بشریت را امیدوار کنیم و فیلسوفان و عالمان صحبت از عدالت بکنند یا حکومت‌ها‌های این را کنند که ما می‌توانیم عدالت را محقق کنیم؟ «این روند شتابان، آیا امروز نباید بگوییم که دیگر فلسفه

قصور فیلسوفان و تقصیر فلسفه در به‌وجود آمدن این وضعیت چیست؟ ما می‌دانیم حکومت‌های شرقی و غربی اشکالات و قصور زیادی داشته‌اند و تاوان در رسانه‌ها راجع به اینها صحبت شده ولی کمتر به قصور متفکران پرداخته شده است. در این شوک ناگهانی که مردم به این دلایلی که فرمودید- مثل پایان منابع یا مثل ضایعات و... دچار شده‌اند، سهم فیلسوفان و نظریه‌پردازان و متفکران رایانه کجا دید؟

آنها سهم دارند. واقعا [این وضعیت] پیش‌بینی‌شده بود. یک ولی [بحران‌های کنونی [یک دفعه به‌وجود نیامده است. از بین رفتن اکثر موجودات زنده یک دفعه به‌وجود نیامده. بعضی به‌سرعت ما کمک می‌کند که تصور کنیم واقعا دارد [بحران پیش] می‌شود. این محیط‌زیست را زیین بردیم. پیش‌بینی شده بود. کلوب رم پیش‌بینی کرده بود ولی هشدارها شنیده نمی‌شد. تقصیر دانشمندان و فلاسفه نیست. اینها هم انسان هستند و علی‌الاقل با همین صدق و علم که می‌توانند داشته باشند فاصرند و چه‌بسا ممکن است مقصر هم بوده باشند. اینکه فلسفه و فیلسوفان حداقل در آن دید. ارسطویی و بعد به اصطلاح توفالاطونی و فیلسوفان اسلام از فارابی به بعد، فلسفه فقط علم نظری- تکیه نکرده. بلاهی نداشته باشد- است، نداشتند. این چنین نظری نداشتند. بلاهی فیلسوفان هم حتی در فلسفه غربی چون فلسفه غربی یک فلسفه نیست و رشته‌های فلسفه غربی‌ست. روی این مسائل فکر می‌کنند و میان دانشمندان هم همین طور. دانشمندان قرن بیست و یکم و نیمه دوم قرن بیستم مثل دانشمندان قرن نوزدهم و اوایل بیستم نیستند که فکر می‌کردند ما همه یک چیز اکتشاف کردیم و فقط چندتا رقم بعد از ممیز است که ما را اکتشاف کنیم. الان می‌گویند نه؛ هرچه ما می‌دانیم و آنقدر زیاد هم هست، باز هم نسبت به چیزی که نمی‌دانیم، هیچ چیز نیست. یعنی واقعا عمده جهان را هم هنوز نمی‌شناسیم. یعنی دانشمندان امروزی خودشان هم اذعان دارند. فیزیکدانان می‌گویند این ماده که ما می‌شناسیم همان ماده‌انی، هم ماده غیرمرئی -نوعی ماده که ما نمی‌دانیم چیست و چطور است و انرژی تاریک و ماده تاریک می‌گویند- اینکه به این معنا که نور را سنجیده نمی‌کند و انرژی تاریک یعنی خلاف جاذبه- هر دکرار است که آن را نمی‌شناسیم. بالاخره عمده- یعنی ۸۵ تا ۹۰ درصد جهان- را این تشکیل می‌دهد و ما در پنج درصد هنوز هیچ اطلاعی نداریم. باید چیزهایی نه‌فقط اضافه شود، و نه‌فقط اصلاح شود بلکه... سه ویژگی مهم هست و اگر من خواهیم یک فلسفه بدردبخور داشته باشیم- اسلامی یا انسانی، هرچه بگوییم- این سه ویژگی را باید داشته باشد این است که یکی علق گرا باشد بعد دیگر دانا باشد و یک ویژگی را باید داشته باشد این است که یکی علق گرا باشد بعد دیگر دانا باشد و یک ویژگی را باید داشته باشد. حالا چه‌جور و چه‌طوش [را می‌شود بحث کرد] ولی باید این هدف و محور باشد. سوم باید همراه و همدوش با علوم روز هم باشد.

یعنی همان نقصی که از دوره‌ای شروع شد و فلسفه و فیلسوفان ما از علوم روز جدا شدند.

همین است. یعنی یک‌دفعه. یعنی همه فیلسوفان از دانش‌های دیگر و هم دانشمندان از فلسفه دور شده‌اند. بالاخره اصلا سرمنشأ فلسفه ارسطویی همراه علوم روز بوده. مادامی که همراه با علوم روز، سرزنده می‌ماند و هروقت فاصله گرفته، مشکل پیدا شده. نه اینکه بگوییم فلسفه همان علوم باشد که یکوفت خلاء علوم بوده باید امروز خادم علوم باشد، نه؛ بلکه باید همیشه یک گفت‌وگویی میان این دو داشته باشیم.

ظاهرا خیلی باید به عقلانیت بها بدهیم. شما می‌فرمایید که حتی علق بر در بتن قدرد دارد. این نظر مخالفان شدیدی دارد و معتقد هستند اگر کسی بدون دانشته باشد نمی‌تواند به علق سلیم برسد و برعکس شما معتقدید اگر علق بر در بتن مقدم نباشد این امکان دارد که منل خاورمیانه امروز، به وحشیگری خم‌شود از دل‌جریان‌های...

از لحاظ علق و از لحاظ عقلی که اگر علق نباشد فرستادن یک دینی می‌گویم. از لحاظ عقلی که اگر علق نباشد فرستادن یک هادی یک پیغمبر یا پیام آیا اصلا معنی دارد؟ یعنی مگر دنیا بمیر می‌فرستند به فیل‌ها و گاوها و حیوانات غیرناطق؟ بالاخره اول باید عقل باشد که مخاطب باشد و [به مخاطب] بگویند [که] هدایت نیاز داری. برای چه؟ برای این مشکل. [فرستنده وحی] یک پروژه دارد، پروژه تربیتی. ممکن است افراد مستشرق و اسلام‌شناسان بی‌پیش فرض حق بودن یا باطل بودن [داشته باشند] ولی نمی‌توانند ابراز کنند چون [گرابراز شدن]. [فرستنده وحی] یک پروژه می‌کنند به اسلام‌شناسی یا شرق‌شناسی. بنابراین در اصل می‌گویند باید بررسی کنیم حالا یک پدیده تاریخی یا یک پدیده ادبی ظرّان مطلب را... را بررسی کنیم، بدون پیش داوری. حتی از یک لحاظ بدون داوری و ال‌معرفی این رشته [است]. [نه معرفی هر فردی که مورد این رشته شود] که ممکن است مغرض یا صادق باشد؛ دانا باشد یا جاهل باشد). وقتی که از اسلام‌شناسی صحبت می‌کنیم، یعنی تقریبا بحث کلامی است یعنی ما می‌خواهیم اثبات کنیم که این گزاره‌های ما برحق هستند.

ولی در تبلیغ دین معتقد هستید که اگر قبل بر کلام و پیش‌فرض برحق بودن مبتنی باشد، نمی‌تواند در دنیای امروز کارآمد باشد.

به نظرم کلام نمی‌تواند برای تبلیغ در جهان مدرن موفق باشد. ممکن است در بین سنی‌ها کسی بخواهد بحث کلامی مطرح کند، ممکن است نتیجه‌گیری‌اش کسی که همراه‌افرادی که دریک‌جریان مبتنی‌هستند

همان‌طور که مسلمانان هنگامی که به‌دنبال ترجمه رفتند، خودشان انتخاب کردند که چه چیز ترجمه کنند و دنبال ترجمه کتاب مقدس یا عرفان مسیحی نرفتند، [مسیحیان هم] سراغ ترجمه کتب فلسفه و برخی علوم دیگر رفتند و نه‌فقط کتاب مسلمانان بلکه هیچ چیزی از تصوف را هم ترجمه نکردند. [فرض این بوده است که] دین آنها باطل و دین ما درست است ولی عقل مشترک است بین بشر. ما می‌توانیم مسائل عقلی را از مسلمانان و غیرمسلمانان بگیریم و این نظر درستی است. بعضی الان ایراد می‌گیرند که چرا ما مسائل فلسفی را از یونان و دیگران گرفته‌ایم. [در پاسخ باید گفت] مساله عقلی را از هرکسی که به آن رسیده باشد، می‌توان گرفت اما مساله دوم پدیده مهم‌تری است و جای تامل دارد. در سال ۱۴۵۳ گوتنبرگ چاپ را اختراع کرد و با اینکه خودش کاتولیک بود اما چیزی که ترجمه کرد، ترجمه کتاب مقدس به زبان آلمانی توسط مارتین لوتر بود. ولی ۱۰۰ سال باید منتظر باشیم؛ تا اولین چاپخانه را یهودی‌ها در استانبول تاسیس کنند و بعد ۱۰۰ سال دیگر طول می‌کشد تا مسیحیان در لبنان چاپخانه‌ای تاسیس کنند و ۳۰۰ سال طول می‌کشد تا مسلمانان در مصر اولین چاپخانه را دایر کنند. درحالی که حروفچینی عربی در آمستردام هلند و ونیز ایتالیا وجود داشته و کتاب‌های ابن سینا چاپ و منتشر می‌شد و علمایی مثل نیوتن اینها را در دسترس داشتند. برخی ترجمه لاتین و بعضی هم عربی را ترجمه کردند و خواندند. خب چرا باید این اتفاق بیفتد؟ ظاهرا این جلوگیری از پذیرفتن چاپخانه هم از سمت علمای سنی و شیعه برآمده بوده است.

اروپا با همین صنعت چاپ دنیا را گرفت.

بله. آن وقت در قرن نوزدهم دیگر مسلمانان هم صنعت چاپ داشتند. حتی شیعیان جنوب هند، که تحت سیطره انگلیسی‌ها بودند، دیدند که چاپ مزایایی دارد و می‌شود کتاب‌های خودمان را هم با آن چاپ کرد. تقریبا چند دهه طول کشید تا توانستند علمای نجف را قانع کنند نسبت به این موضوع که چاپ مفید است. ما چرا می‌هراسیم از یک پدیده علمی؟ الان برای علوم دیجیتال کامپیوتری هم همین است. خدا نکند چنین اشتباهی کنیم و غیرمسلمانان بیشتر از مسلمانان تسلط بیشتری بر این علوم پیدا کنند.

یعنی اسلامی که در قرون اولیه محل تقاطع فرهنگ‌ها و علوم مختلف بود چه می‌شود که در عرش چند قرن مسلمانان تکنولوژی و پدیده‌های جدید را پس می‌زنند؟

همان اصل سیطره اروپا بر جهان را اگر بخواهیم ریشه‌یابی کنیم، خیلی مسائل مطرح می‌شود. مثلا می‌گویند طلا را از آمریکای لاتین گرفتند [و کشورها را مورد استعمار قرار دادند]. [این درست است. اما چطور توانستند به آمریکای لاتین بروند؟ چرا درحالی که در یک زمان اسلحه و ارتشی که نابلئون یا عثمانی‌ها یا صفوی‌ها و چینی‌ها داشتند، چینی‌ها دریای چین وصفوی‌ها خلیج‌فارس و دریای عمان دورتر نمی‌رفتند؟ مساله همان مساله چاپخانه است. یعنی در ارتش نابلئون سرباز ساده عادت به خواندن روزنامه داشته و افسر می‌توانسته نقشه‌ها را بخواند و گزارش بنویسد. سواد خواندن و نوشتن به واسطه چاپخانه عمومیت پیدا کرده است. درحالی که باید هم‌دست آقای حسن زاده آملی و من می‌گفت هنوز در حوالی از روی کتاب اساتید استفاده می‌کرده‌اند. قرن بیستم است دیگر، اما هنوز از بعضی کتاب‌ها فقط نسخه چاپی وجود داشته است. تروریج سواد خواندن ونوشتن به‌ارتش‌های اروپایی و کشورهای دیگر برتری داده است.

محصول استقبالی بود که اروپا از صنعت داشت

چاپخانه بود دیگر. به جای اینکه چند نفر در مکتب‌خانه درس بگیرند، روزنامه می‌خواندند.

فرمودید هنوز هم این روحیه را در جامعه اسلامی می‌بینید که با تکنولوژی...

متاسفانه بله. اینترنت! احتیاطی که کلیسا و علما داشتند نمی‌گویم بی‌جا بود، درست است می‌شود با چاپخانه اگر باطل را هم ترویج داد.

بله خب ابزار است دیگر.

ابزار. هیچ وسیله‌ای خود به خود نه خوب است و نه بد. اگر نه بدی چاقو را مموع کرد چراکه یک روز یک نفر با آن سر امر حسین را می‌برد. باید با تربیت و تعلیم با افکار مبارزه کند نه با مسموع کردن وسیله‌ها.

مادر دوره‌ای در کلیسا هم می‌بینیم که در قرون وسطی با علم جدید موجود دارد اما امروز برعکس است و تبدیل به بزرگ‌ترین مرکز علمی جهان شده است.

یعنی یک هیات و مرکز پژوهش که متعلق به کلیسای کاتولیک است، هرکس را که برنده جایزه نوبل است، بدون توجه به دین و اعتقادش برای همکاری جذب کرده‌اند.

کلیسا توانسته روندی که در آن دچار اضمحلال شده بود را تصحیح کند. یک جمله‌ای از امام خمینی(ره) هست که «اگر انقلاب نمی‌شد وضع حوزه‌های علمیه ما بدتر از کلیساهای قرون وسطی بود»، این انقلاب سبب شد یک نوع بیداری و آگاهی در حوزه‌های علمیه و میان برخی علمای ما که از روندهای تکراری عقب بودند، پدید بیاید. آیا می‌شود با استعانت از این تعبیری که امام کرده است...

ولی نهادینه نشده است. یعنی تک‌رو تک‌وست. اینکه هیاتی از حوزه دانشمندان را در یک مرتبه‌ای رابدون توجه به عقیده آنها جمع کند و در مسائل مختلف ازجمله مسائل زیست‌محیطی و پزشکی و... [از آنها نظر بپرسند] ندارم.

بنابراین از نظر شما برخی از این گزاره‌ها که به‌عنوان تقابل فلسفه اسلامی با غربی گفته می‌شود، هاری است؟

بله. فلسفه یک روش استدلال و تحقیق است. ممکن است درست و یا درست باشد و نظر به نتیجه‌های مختلف و متناقض هم برسند اما نمی‌توان مثلا فقط به خاطر زادگاه یک نفر بگوییم او جزء فیلسوفان مسیحی یا فیلسوفان اسلامی است.

به‌عنوان سوال آخر اگر بنا باشد روزی به خاطر عقاید و دیدگاه‌های خودتان جام شوکران را سر بکشید، چنان که سقراط این کار را کرد، آیا این کار را خواهید کرد؟

سنگی دارد به‌خاطر کدام دیدگاه‌هایم باشد. مساله داد گاه سقراط باید خوب بررسی شود.

به‌عنوان استعاره‌ای از جسارت و شجاعت فلسفیدن و فیلسوفان.

نمی‌دانم.

فکر می‌کنم شاید از نظر شما دوران شوکران خوردن گذشته است.

یا شاید هم نرسیده است. به خاطر کوتاهی در عبارات یا احیانا نارسایی کلام هم از بینندگان عذرخواهی می‌کنم.

بسیار لذت بردیم جناب پروفسور بونو. از اینکه دعوت ما را پذیرفتید بسیار سپاسگزارم به‌برنامه شوکران می‌خواهم خواهش کنم که کتاب ترجمه و تفسیر قرآن به‌زبان فرانسوی را که یکی از آثار ارزشمند شما و از معدود کارهایی است که مورد اقبال اندیشمندان بسیاری هم قرار گرفته است را به برنامه تقدیم کنید. به بینندگان هم توصیه می‌کنم کتاب «امام خمینی، عارف ناشناخته قرن» را که ترجمه دکتری شما و دوستمان مطالعه کنند. خواهش می‌کنم این کتاب را به کتابخانه برنامه شوکران اهدا و یادداشتی را هم مرقوم بفرمایید.

در دوره‌ای به سر می‌بریم که تقابل شدیدی بین ایران و غرب شکل گرفته و وقتی به نظریات و دیدگاه‌های سیاستمداران نگاه می‌کنیم می‌بینیم این تقابل هر روز شدیدتر می‌شود. ولی شما قائل به این هستید که تقابلی میان فلسفه اسلامی و غربی نیست. در جایی فرمودید که دیگر معنا ندارد بین فلسفه غرب و اسلامی تقابل داشته باشیم. این ممکن است در بحث سیاسی معنا داشته باشد اما در بحث فلسفی خیر. فلسفه اسلامی مثل فلسفه اسکولاستیک است و فلسفه مشایی داشتیم و فلسفه متعالی و اشراق. حتی مثال می‌زنید که لایب‌نیتس یا ملاصدرا اشتراکات زیادی داشته که می‌شود در مورد آن بحث کرد. آیا سیاست مانع گفت‌وگوی فلسفی میان ایران و غرب نخواهد شد؟

نه برعکس. این طوری که یک کیسه فلسفه اسلامی و یک کیسه فلسفه غرب نداریم. در غرب فلسفه‌ها داشتیم. فلسفه یونانی، فلسفه اسکولاستیک و... حتی در خود فلسفه اسکولاستیک جریان‌های مختلف داریم که در خیلی مسائل مهم اختلاف دارند. در فلسفه جدید هم همین طور. در فلسفه کدام؟ فارابی، ابن‌سینا، سهروردی یا همه؟ ابن‌سینا و توماس آکوئیناس که خیلی شبیه هستند. این بیشتر شبیه شعار است تا برخورد فکری و عقلانی. چقدر شنیده‌ام که «اثبات کردن برتری فلسفه اسلامی بر فلسفه غرب!» اصلا این گزاره معنا ندارد. کدام فلسفه اسلامی؟ اگر ملاصدرا را می‌گویید که او چیزهای مختلفی از فلاسفه مختلف می‌گوید. مثلا جسمانیت حدوث نفس چه ربطی با روحانیت حدوث نفس دارد که فلاسفه دیگر به آن قائل بودند. یا مثلا فارابی یک فیلسوف مسلمان است اما کجا ادعا کرده که فلسفه‌مان اسلامی است؟ ادعا نکرده است. اصلا دین در رده فلسفه [وارد نمی‌شود] که فلسفه بخواهد دینی باشد یا نباشد. برای فارابی فلسفه حق و دین مثال حق است. فلسفه در سطح عقلی است و دین در سطح تصورات مثالی و خیالی است. مثلا وقتی می‌گوییم خدا خشنود است یا خشمناک، اینها همه مثال‌هاستند و گرنه مگر خدا متغیر می‌شود که یک بخشی از آن راضی یا بخشی ناراضی باشد. بنابراین اینها را باید تاویل کرد.

یعنی قائل به این هستید که عنوان «فلسفه اسلامی» را اصلا نمی‌شود به کار برد چون اصلا معلوم نیست که چه فلسفه‌ای می‌تواند آیینه تمام‌نمای این واژه و مفهوم و معنا باشد؟

می‌شود اصطلاحا و بین گیومه به کار برد. مثلا اگر بخواهیم تمام فیلسوفانی که در تمدن اسلام [بوده‌اند] اما آن‌وقت هم شامل زکریای رازی هم خواهد شد که اصلا نبوت را قبول نداشته است.

به این معنا یعنی نمی‌توان یک جنگ فلسفی میان اسلام یا ایران و غرب متصور شد؟

بله. ممکن است بین دو فکر یا دو فیلسوف یا دو جریان نزاع باشد اما یک جریان یکسان که به‌عنوان فلسفه اسلامی باشد، چنین چیزی نداریم. اتفاقا در فلسفه اسکولاستیک قرون وسطی و از راه یکی از آثار ارزشمند شما و از معدود کارهایی است که مورد اقبال اندیشمندان بسیاری هم قرار گرفته است را به برنامه تقدیم کنید. به بینندگان هم توصیه می‌کنم کتاب «امام خمینی، عارف ناشناخته قرن» را که ترجمه دکتری شما و دوستمان مطالعه کنند. خواهش می‌کنم این کتاب را به کتابخانه برنامه شوکران اهدا و یادداشتی را هم مرقوم بفرمایید.

یعنی مطالبه اجتماعی حول آن شکل بگیرد تا مساله ایجاد شود. در همین سند فلسفا نقد کنده‌ای را مطرح کرده بودید که کسی را نمی‌توان با فلسفه مسلمان کرد و از رهگذر بحث‌های فقهی کسی مسلمان نشده و کسی هم با فلسفه کافر نشده است. پس چرا در برخی از روحانیون ما هراسی از فلسفه هست و حتی به‌دلیل اینکه در دهه ۳۰ و ۴۰، امام خمینی(ره) فلسفه تدریس می‌کرد، کوزه‌ای که از آن آب نوشیده بود را آب کشیدند.

اگر می‌خواهیم ببینیم که مشکل اصلی چیست باید بگویم بیشتر مشکل اینها یا نظریه «وحدت وجود» مطرحاست. اگر بگویید فلسفه ابن‌سینا، خیلی مشکلی وجود ندارد اما فلسفه ملاصدرا یا عرفان